


واکوی راهبردهای یادگیری از نگاه قرآن

ک حسین کریمی / دکترای روانشناسی تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Karimi1355@gmail.com

mjzarean@gmail.com

ah.banari@gmail.com

 orcid.org/0009-0006-3499-4906

محمدجواد زارعان / دانشیار گروه علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

علی همت بناری / استادیار علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

چکیده

پژوهش حاضر با هدف دستیابی به راهبردهای یادگیری از نگاه قرآن انجام شده است. برای رسیدن به این هدف، ابتدا مفهوم راهبردهای یادگیری و دیدگاه متناظر با این راهبردها در نظریات یادگیری - یعنی نظریات شناخت‌گرای - مطرح گردید؛ سپس با الهام از روش استنتاجی شهید صدر و در چارچوب رویکرد دانش‌آموزمحور، به بررسی آیات و استخراج آیات ناظر به این رویکرد پرداخته شد. این پژوهش از حیث هدف کاربردی بوده و از حیث گردآوری داده‌ها توصیفی است و در پی پاسخ به این پرسش است که راهبردهای یادگیری از نگاه قرآن چیست. حاصل این تحقیق، دستیابی به هشت راهبرد است که چهار راهبرد به قرآن اختصاص دارد و در هیچ‌یک از نظریات یادگیری شناختی به آن اشاره نشده است و درباره چهار راهبرد دیگر که در نظریات یادگیری از آن سخن به‌میان آمده، تفاوت‌هایی با دیدگاه قرآن وجود دارد. برخی از این راهبردها بین فرایند آموزشی و غیرآموزشی مشترک‌اند و برخی مختص به فرایند آموزشی‌اند. همچنین برخی از این راهبردها در تمامی مراحل رشدی انسان قابل استفاده‌اند و برخی نیز به مرحله خاصی از رشد اختصاص دارند.

کلیدواژه‌ها: راهبرد، یادگیری، راهبردهای یادگیری.

آموزش و پرورش از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که می‌تواند با تربیت و آموزش افراد، در هدایت و جهت‌گیری آینده جامعه تأثیرگذار باشد. قلب این نظام آموزشی «برنامه درسی» است. برنامه درسی در یک تعریف، «به محتوای رسمی و غیررسمی، فرایند محتوا، [و] آموزش‌های آشکار و پنهانی اطلاق می‌گردد که به‌وسیله آنها فراگیر تحت هدایت مدرسه دانش لازم را به‌دست می‌آورد، مهارت‌ها را کسب می‌کند و گرایش‌ها، قدرشناسی‌ها و ارزش‌ها را در خود تغییر می‌دهد» (ملکی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). با چنین تلقی‌ای از برنامه درسی، ضرورت توجه به آن برای ایجاد نظام تعلیم و تربیت اسلامی و رسیدن به جامعه آرمانی اسلامی محرز و دوچندان می‌شود.

یک برنامه درسی از مجموعه عناصری بنیادین تشکیل می‌شود که در تعداد آنها بین کارشناسان تفاوت رأی وجود دارد. بعضی چهار عنصر و برخی همانند فرانسویس کلاین تا نه عنصر را مطرح کرده‌اند. از بین عناصر مطرح‌شده، هفت عنصر اساسی و مهم عبارت‌اند از: اهداف، محتوا، مواد آموزشی، راهبردهای یاددهی - یادگیری، زمان، فضا و ارزشیابی (همان، ص ۱۹). کارشناسان برنامه درسی بر این باورند که از میان تمام مؤلفه‌های برنامه درسی، راهبرد یاددهی - یادگیری از جایگاه برتری برخوردار است؛ زیرا بین روش تدریس و یادگیری مطلوب رابطه مستقیمی وجود دارد و از ارکان نظام آموزشی شمرده می‌شود (مهرمحمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۱)؛ به این معنا که اگر روش تدریس معلم مطلوب باشد، یادگیری مطلوبی در پی خواهیم داشت و اگر روش تدریس مطلوب نباشد، یادگیری هم اتفاق نخواهد افتاد. البته این بدان معنا نیست که سایر مؤلفه‌های برنامه درسی بی‌تأثیرند؛ بلکه نکته اساسی اینجاست که تأثیرگذاری سایر مؤلفه‌ها نوعاً به‌صورت غیرمستقیم است و از ناحیه معلم به‌عنوان کارگزار فرایند یاددهی - یادگیری بر دانش‌آموزان اثر می‌گذارد.

برخی از این راهبردها بر نقش معلم تأکید دارند و برخی دیگر بر نقش فراگیران متمرکز شده‌اند. هدف مقاله حاضر بررسی این راهبردها - با تأکید بر نقش فراگیران - از نگاه مهم‌ترین منبع دینی، یعنی قرآن کریم و دستیابی به راهبردهای یادگیری است.

پژوهش حاضر از حیث هدف کاربردی بوده و از حیث گردآوری داده‌ها توصیفی است و در بعد تفسیری، الهام‌گرفته از روش استنتاجی شهید صدر است؛ به این معنا که حرکت پژوهشگر، از واقعیات و نیازهای یک حوزه مطالعاتی آغاز و تمام آیات مرتبط با این موضوع استخراج می‌شود و غالب آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند و درباره آنها از قرآن سؤال شده، پاسخ دریافت می‌شود؛ یعنی گفت‌وگو و محاوره با قرآن و پرسشگری از آن، به‌صورت فعال و پویا - نه منفعل - صورت خواهد پذیرفت. از این‌رو در این پژوهش، ابتدا مفهوم راهبردهای یاددهی و یادگیری و دیدگاه‌های متناظر با آن، یعنی سه نظریه مطرح یادگیری (رفتاری، شناختی و سازندگی)، مطرح شده است؛ سپس به‌منظور آشنایی اجمالی با ادبیات قرآنی در ذیل این موضوع، با کمک پیشینه پژوهشی و معاجم لفظی و موضوعی، برخی از آیات ناظر به موضوع شناسایی شده و در ادامه، تک‌تک آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بعد از استخراج آیات مربوطه، آیات دسته‌بندی و عنوان‌گذاری شدند و با مراجعه به سه تفسیر نمونه، المیزان و نور، مورد

بررسی تفسیری قرار گرفتند؛ و در پایان برای احتراز از پیش‌داوری و تفسیر به رأی، در چارچوب تفاسیر صورت‌گرفته، برداشت‌هایی از حیث «یاددهی» و «یادگیری» صورت پذیرفت. در این مقاله به‌دنبال رسیدن به پاسخ این پرسش هستیم: راهبردهای مبتنی بر یادگیری از نگاه قرآن چیست؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. راهبرد

«راهبرد» نقشه و برنامه‌ای است شامل مجموعه‌ای از عملیات‌ها که در راستای رسیدن به یک هدف قرار دارند (سیف، ۱۳۹۵، ص ۲۹۶). غالباً در منابع مرتبط با روش‌های تدریس، از راهبرد به جای روش‌ها هم استفاده می‌شود. و گاهی نیز این دو با هم به کار می‌روند.

۱-۲. یادگیری

«یادگیری» اصطلاحی رایج در روان‌شناسی تربیتی است. از این اصطلاح، براساس رویکردهای مختلف تعاریف گوناگونی ارائه شده است. براساس رویکرد رفتارگرایی، یادگیری عبارت است از تغییر در رفتار آشکار فرد (لفرانسوا، ۱۳۹۳، ص ۸)؛ اما براساس رویکرد شناختی، یادگیری فرایندی ذهنی است و به‌صورت توانایی‌هایی در فرد ایجاد و در حافظه او ذخیره می‌شود و فرد هرگاه بخواهد - چه بلافاصله بعد از یادگیری، چه بعد از گذشت زمان - می‌تواند آن توانایی‌ها را به کار گیرد. شناخت‌گرایان برای یادگیرنده در ایجاد یادگیری نقش بیشتری قائل‌اند؛ اما رفتارگرایان بر نقش یاددهنده تأکید دارند (سیف، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶).

۱-۳. راهبردهای یادگیری

«راهبردهای یادگیری» مجموعه‌ای از روش‌ها و راهبردهایی هستند که فراگیران در روند یادگیری مورد استفاده قرار می‌دهند تا به هدف خود برسند. این راهبردها ناظر به فعال بودن نقش یادگیرنده در فرایند آموزشی هستند؛ بدین معنا که معلم در اینجا هدایتگر و راهنماست و فراگیران، خود به‌دنبال یادگیری و رسیدن به هدف‌اند. از این‌رو در این مقاله، در چارچوب نظریه شناختی، به‌دنبال دستیابی به راهبردهای یادگیری از نگاه قرآن هستیم.

۱-۴. نظریه‌های شناختی

نظریه‌های یادگیری، چارچوبی است که به توصیف و تبیین یادگیری از دیدگاه‌های گوناگون می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین نظریات یادگیری، «نظریه‌های شناختی» است. شناخت‌گرایان بر فرایندهای ذهنی تأکید می‌کنند و معتقدند که «یادگیری» کسب و بازسازی ساختارهای شناختی است که از طریق آن، اطلاعات پردازش و در حافظه ذخیره می‌شوند؛ از این‌رو یادگیری را فرایندی درونی می‌دانند که ممکن است در رفتار آشکار فرد نمودی نداشته باشد. به‌تعبیر دیگر، شناختی‌ها معتقدند که یادگیری به‌صورت توانایی‌هایی در فرد ایجاد و در حافظه او ذخیره می‌شود و فرد هرگاه بخواهد، می‌تواند از این توانایی‌ها استفاده کند. شناخت‌گرایی بر نقش یادگیرنده در ایجاد یادگیری متمرکز است. البته شناخت‌گرایان به نقش محیط نیز معتقدند؛ اما بر نقش یادگیرنده تأکید بیشتری دارند (سیف، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶).

۲. راهبردهای یادگیری

۲-۱. تکریم و بزرگداشت

در آموزه‌های دینی، یکی از روش‌های مؤثر بر تربیت، تکریم شخصیت است. تکریم شخصیت به معنای تعظیم کردن و بزرگداشت فرد می‌باشد. تکریم و بزرگ شمردن انسان باعث افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در او می‌شود و در نقطه مقابل، تحقیر و خوار و کوچک شمردن انسان، زمینه سقوط و تباهی وی را فراهم خواهد کرد. اسلام بر توجه به نیازهای معنوی، تکریم و رعایت احترام افراد تأکید می‌کند و معتقد است که مهم‌ترین دوره زندگی انسان دوران کودکی است که دوره شکل‌پذیری و اثرپذیری او نیز شمرده می‌شود.

خداوند که اولین معلم انسان‌هاست، در چند جای قرآن کریم بر همین نکته تأکید دارد؛ از جمله در آیه ۷۰ سوره «اسراء»، به دنبال گفت‌وگوهایی که در آیات قبل با مشرکان داشت، به بیان شخصیت انسان و موهبت‌های الهی به او می‌پردازد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۱۹۶).

کرامت با فضیلت تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله اینکه کرامت امتیازی است منحصر به انسان؛ اما فضیلت امتیازی است که در دیگران نیز هست؛ همچنین کرامت به نعمت‌هایی از خداوند اشاره دارد که بدون تلاش انسان‌ها در اختیار آنان قرار داده شده است؛ ولی فضیلت به نعمت‌هایی اشاره دارد که انسان‌ها با تلاش خود بدان دست یافته‌اند؛ و در نهایت، کرامت مربوط به نعمت‌های مادی است؛ ولی فضیلت مربوط به نعمت‌های معنوی است (قراآتی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۹۳). با توجه به تفاوت‌های یادشده، در این آیه، هم کرامت برای انسان مطرح شده است، هم فضیلت؛ و از این طریق خداوند سعی در بزرگداشت انسان دارد؛ اما اینکه چه چیزی باعث تکریم انسان شده، در میان مفسران اختلاف است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۱۹۶).

خداوند در آیه ۶۴ سوره «غافر» به گونه‌ای دیگر به امتیازات انسان اشاره کرده است. خداوند در این آیه، بعد از آیات آفاقی به بیان آیات انفسی می‌پردازد و می‌گوید: «او کسی است که شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید». برخی مفسران «صورت» را در اینجا اعم از صورت ظاهر و باطن گرفته‌اند و آن را اشاره به انواع استعدادها و ذوق‌هایی می‌دانند که خدا در آدمی قرار داده و بدان سبب او را بر سایر جانداران برتری بخشیده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۲۰، ص ۱۵۸).

از این آیات می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نگاه خداوند به انسان، صرف احترام گذاشتن نیست؛ بلکه بالاتر از آن، یعنی تکریم است. این دو واژه از حیث لغوی، به دلیل اشتراکات زیادی که دارند، شبیه هم هستند؛ اما برای «تکریم» معنای «تنزیه کردن از معایب» هم آمده؛ ولی چنین معنایی برای احترام ذکر نشده است. در عرف رایج نیز «تکریم» فراتر از احترام است؛ یعنی علاوه بر احترام گذاشتن بر افراد، باید آنها را هم بزرگ شمرد. خداوند متعال در جایگاه بزرگ‌ترین مربی عالم خلقت، با مأمور کردن ملائک به سجده بر آدم علیه السلام، از ابتدای آفرینش انسان در پی تکریم عملی او برآمد. در قرآن نیز از تکریم انسان‌ها - به جای احترام - سخن به میان آمده است. از سوی دیگر،

براساس آیه ۶۴ سوره «غافر»، خداوند صورت ظاهری انسان را نیز نیکو آفرید تا تکمیل‌کننده کرامت انسان باشد؛ یعنی با بیان امتیازات انسان، در پی اثبات کرامت‌بخشی خود به انسان است. این نگاه والای خداوند به انسان کجا و نگاه تفکر مادی‌گرای امروزی که به انسان به‌مثابه ابزار و وسیله‌ای در خدمت مطامع دنیوی می‌نگرد، کجا. با توجه به اینکه خداوند به‌عنوان بزرگ‌ترین مربی انسان‌ها این‌گونه انسان را تکریم می‌کند، لازم است که مربیان نیز در فرایند آموزشی، با فراگیران خود با کرامت برخورد کنند.

از این رو یکی از مهم‌ترین راهبردهای یادگیری در فرایند آموزشی، تکریم است و نگاه مربیان به فراگیران باید توأم با تکریم و بزرگداشت شخصیت آنها باشد. هرگونه تحقیر فراگیران و خوار شمردن آنها، موجب تضعیف اعتماد به نفس و انگیزه آنان می‌شود و نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت. آموزشی می‌تواند به یادگیری بینجامد که همراه با تکریم فراگیران باشد. از این رو مربیان آموزشی باید با تکریم و بزرگ شمردن انسان، بستر ذهنی لازم را برای این باور که آنها می‌توانند در یادگیری موفق شوند، فراهم کنند.

۲-۲. تقویت امید و نگاه به آینده روشن

یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی انسان، امید به آینده است. امید به آینده با فلسفه زندگی ارتباط دارد و به انسان انگیزه و نشاط می‌دهد. امید به آینده در قرآن به‌خوبی جلوه‌گر شده و خداوند در آیات متعددی به مؤمنان، صالحان و... امید و بشارت داده است.

با توجه به اهمیت و جایگاه امید و تأثیر آن در یادگیری بهتر و تقویت خودباوری، «امیدآفرینی» در دانش‌آموزان از مهم‌ترین وظایف معلم است که باید همواره مورد توجه قرار گیرد. معلمان و محتوای‌های آموزشی باید در این زمینه یاری‌رسان فراگیران باشند. بی‌شک یکی از ارکان یادگیری و نیل به موفقیت، داشتن انگیزه است. امید به آینده، یک حالت انگیزشی برای نیل به موفقیت ایجاد می‌کند. براساس نظریه «انتظار ضربدر انگیزش» (اسلاوین، ۱۳۹۲، ص ۳۷۱)، هرچه انگیزه یادگیری بالاتر باشد، به همان میزان احتمال موفقیت در یادگیری افزایش پیدا می‌کند. آنچه در بحث یادگیری ایجاد انگیزه می‌کند، این است که فراگیر بداند یادگیری‌های امروز او چراغ راه آینده‌اش خواهد بود. امید به آینده‌ای روشن، انگیزه‌بخش فراگیر در یادگیری خواهد بود. مربیان آموزشی در زمینه تقویت امید در فراگیران نقش کلیدی دارند. هرچه امید افزایش پیدا کند، یادگیری هم افزایش خواهد یافت. قرآن نیز از آنجاکه بنایش بر هدایتگری جامعه است، در موقعیت‌های گوناگون در صدد افزایش امید برآمده است. آیات قرآن در موقعیت‌های مختلف با وعده نصرت حق در پی ایجاد و تدوام امید در بین مسلمانان است؛ چراکه با غلبه یأس و ناامیدی، تمامی زحمات پیامبران و هادیان جامعه از بین خواهد رفت. از جمله این آیات، آیه ۶۲ سوره «انفال» است. این آیه به‌منزله پاسخ به این نگرانی است که «امکان دارد تمایل دشمن به صلح و سازش، از ذخعه و نیرنگ باشد». خدای سبحان می‌فرماید: اینکه ما تو را امر به توکل کردیم، برای همین بود که بدانی اگر دشمن بخواهد به این وسیله به تو نیرنگ بزند، خدا نگهدار توست. در آیه‌ای دیگر هم فرموده است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

این الله بالغ امره؛ هر که به خدا توکل جوید، (خدا کار او را کار خود می‌داند) و درحقیقت، خدا به کار خود می‌رسد (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۵۵).

براساس این آیه، اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، نباید از مشکلات بترسیم؛ چون خداوند گشاینده مشکلات است. امدادهای الهی سرمایه امید مردم‌اند و امدادها به اراده خدا در جهت یاری مؤمنان به کار گرفته می‌شوند (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۴۸). این آیه به این نکته دلالت دارد که بجز اسباب طبیعی و عادی که ما از آن اطلاع پیدا می‌کنیم، اسباب دیگری در کارند که بر وفق صلاح افراد در جریان هستند و همین اسباب باعث ایجاد امیدند و بشارت‌دهنده آینده‌ای روشن هستند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۲۳۰).

آیه دیگری که این معنا را افاده می‌کند، آیه ۷ سوره «محمد» است. این آیه مؤمنان را به جهاد تحریک می‌کند و با وعده نصرت دادن، به آنها امید می‌دهد؛ البته در صورتی که آنان خدا را نصرت دهند؛ و مراد از اینکه فرمود: خدا هم شما را یاری می‌کند، این است که اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می‌سازد؛ مثلاً ترسی از شما در دل کفار می‌اندازد و امور را به‌زیان کفار و به‌نفع شما جاری می‌کند و دل‌های شما را محکم و شجاع می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۴۶).

آیه ۵۱ سوره «غافر» نیز به همین مطلب اشاره می‌کند. در آیات قبلی سوره «غافر» مطرح شده بود که «مؤمن آل فرعون» ابتدا ایمان خود را کتمان می‌کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون، یک‌تنه مردم را ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن او از عقیده‌اش تلاش‌ها کردند؛ اما خداوند دین او را حفظ کرد. این آیه که آخرین قسمت آن ماجراست، می‌فرماید: فکر نکنید که حمایت ما تنها مخصوص او بود؛ بلکه سنت ما حمایت از انبیا و همه مؤمنان است؛ گرچه در سختی باشند.

نصرت و حمایت خداوند از انبیا و مؤمنان، از سنت‌های الهی است و خداوند با وعده‌های قطعی، به مؤمنان انگیزه و امید و تسلی می‌دهد. نصرت و حمایت الهی دائمی است و انسان همواره محتاج آن است و هرگز از لطف خداوند بی‌نیاز نیست (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۳۴۶). نصرت الهی افق آینده را برای مؤمنان روشن می‌کند و نور امید را در دل آنان می‌تاباند.

آیه ۴ سوره «فتح» نیز به همین بحث می‌پردازد. آیات قبلی این آیه در سوره «فتح»، در حال بیان مواهب بزرگی بود که خدا در پرتو فتح مبین (صلح حدیبیه) نصیب پیامبر ﷺ کرد؛ اما در آیه مورد بحث، درباره موهبت عظیمی که بر همه مؤمنان عطا کرده است، بحث می‌کند و می‌فرماید: او کسی است که سکینه و آرامش را بر دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۲۲، ص ۲۵).

ظاهراً مراد از «سکینه»، آرامش و سکون نفس و ثبات و اطمینان آن به عقایدی است که بدان ایمان آورده؛ از همین رو علت نزول «سکینه» را این دانسته است: «لَیَزِدَاوَا اِیْمَانًا مَعَ اِیْمَانِهِمْ»؛ تا ایمانی جدید به ایمان سابق خود بیفزاید (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۸۶).

آیه ۴ سوره «توبه» نیز به این نکته اشاره می‌کند که جبهه‌های جنگ بستر امدادهای الهی است. براساس این آیه، خداوند قبل از جنگ، به مؤمنان که ترس و تردید داشتند، نوید قطعی می‌دهد (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۷۷). و امید را در دل آنها زنده نگه می‌دارد.

در قرآن سخن دربارهٔ نصرت الهی برای انبیاء و مؤمنان، بسیار است؛ برخی از آنها عبارت‌اند از: نصرت حضرت نوح علیه السلام (یونس: ۷۳)؛ نصرت حضرت ابراهیم علیه السلام (انبیاء: ۶۹)؛ نصرت حضرت لوط علیه السلام (صافات: ۱۳۴)؛ نصرت حضرت یوسف علیه السلام (یوسف: ۵۶)؛ نصرت حضرت شعیب علیه السلام (هود: ۹۴)؛ نصرت حضرت صالح علیه السلام (هود: ۶۶)؛ نصرت حضرت هود علیه السلام (هود: ۵۸)؛ نصرت حضرت یونس علیه السلام (انبیاء: ۸۸)؛ نصرت حضرت موسی علیه السلام (شعراء: ۶۵)؛ نصرت حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۵۵)؛ نصرت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (فتح: ۱) و نصرت مؤمنان (آل عمران: ۱۲۳؛ توبه: ۲۶).

در سوره انبیاء (آیات ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰)، وقتی حضرت نوح، حضرت یونس، حضرت زکریا و حضرت ایوب علیهم السلام از خدا طلب کردند، دعایشان مستجاب شد و در آیه ۲۶ سوره «شوری» نیز همین نکته برای مؤمنان مطرح شده است که خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالح‌اند مستجاب می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۰۱).

براساس این آیات می‌توان این‌گونه برداشت کرد که «امید» یکی از بسترهای لازم برای موفقیت است. اگر امید را از انسان بگیریم، با جامعه‌ای مواجه خواهیم شد که دچار رکود و عدم حرکت شده است. در فرایند آموزشی، همهٔ عناصر این فرایند، اعم از مربیان و فراگیران و برنامه‌ریزان و مانند آن، باید سرشار از روحیهٔ امید و حتی امیدآفرین باشند. بارزترین مظهر امید به آینده، اعتماد به وجود خالق انسان و باور به این نکته است که خداوند در همه حال از مربیان و فراگیران دستگیری می‌کند و یاری‌رسان آنهاست. تأکید خداوند بر نصرت پیامبران (به‌عنوان مهم‌ترین مربیان جامعه) و مؤمنان (به‌عنوان مخاطبان این مربیان)، همچنین بیان آیاتی که به وجود اسبابی غیرمادی در عالم خلقت اشاره دارند، نشانگر این است که فراگیران نباید از عدم موفقیت‌ها ترسی به دل راه دهند؛ چراکه همهٔ راه‌های موفقیت، به عوامل مادی ختم نمی‌شوند.

خداوند برای افزایش امید در دل افراد، به «مؤمن آل فرعون» مثال می‌زند که چگونه نصرت حق به کمک او رسید و در ادامهٔ همین مثال تأکید می‌کند که این نصرت منحصر به او نیست؛ بلکه شامل همه می‌شود. بیان آیات متعدد در خصوص نصرت خداوند به پیامبران و مؤمنان و آیات متعدد ناظر به استجاب دعای آنان این دلگرمی را ایجاد می‌کند که فراگیران باید با ثبات قدم در مسیر یادگیری گام بردارند و از عدم یادگیری و سختی فرایند آموزشی هیچ‌گونه نگرانی نداشته باشند و هر جا دچار سختی و کندی در حرکت شدند و دستشان از اسباب مادی یادگیری خالی شد، بدانند اسبابی هم وجود دارد که می‌توانند نور علم را بر ذهن و فکر آنان بتابانند.

مربیان آموزشی باید این راهبرد را در فراگیران تقویت کنند و بستر لازم را برای حرکت در مسیر یادگیری و فهم دانش فراهم سازند تا فراگیران با مدد گرفتن از اسباب مادی و معنوی به تکامل علمی و تربیتی دست پیدا کنند.

خاصیت زندگی اجتماعی این است که می‌توان در میان جامعه افرادی را پیدا کرد که توانسته‌اند گام‌های بزرگ‌تری در زندگی بردارند و دستاوردهای بزرگ‌تری کسب کنند و انسان‌ها با نگاه به آنان به دنبال الگوبرداری و حرکت روبه‌جلو در زندگی هستند. هدف از الگو گرفتن، ریل‌گذاری بهتر در زندگی و رسیدن به پله‌های بالاتر موفقیت است. هر انسانی در شرایط خاص از زندگی خود نیازمند چنین الگوبرداری‌هایی خواهد بود. الگو به معنای نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود. امروزه در زمینه آموزش، بیشتر بر آموزش‌های نظری تکیه می‌کنند؛ اما برخلاف آموزش نظری، یادگیری از طریق الگوی عملی بسیار سریع صورت می‌گیرد. در آموزش نظری، یادگیرنده به صورت مستقیم مورد خطاب و آموزش قرار می‌گیرد و احیاناً این روش باعث فشار ذهنی و روانی بر وی می‌شود؛ ولی در روش یادگیری الگویی، که سریع‌ترین و ساده‌ترین راه است، آموزش به شکل غیرمستقیم و بدون هیچ‌گونه فشار ذهنی اتفاق می‌افتد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

ارائه الگو و سرمشق یا به تعبیر قرآن «سوه»، مورد اهتمام خداوند برای هدایت و راهنمایی بشر بوده است. قرآن با معرفی افراد نمونه و الگو از میان مردان و زنان، به این نیاز مهم بشر پاسخ گفته و هدایت و راهنمایی انسان‌ها را آسان‌تر کرده است. یکی از آیاتی که به اسوه بودن اشاره دارد، آیه ۲۱ سوره «احزاب» است. واژه «اسوه» در معنای تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود (قرآنی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۴۴). اسوه درباره رسول خدا ﷺ عبارت است از پیروی کردن از او؛ و تعبیر «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند تا اشاره کند به اینکه این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن حضرت تأسی کنید (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۳۲).

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است. در جنگ پرمخاطره احزاب، در ایامی که مسلمانان سخت در بوتۀ آزمایش قرار گرفته بودند و حوادث کوبنده نیرومندترین افراد را به لرزه درمی‌آورد، خداوند پیامبر ﷺ را الگو و اسوه‌ای از استقامت و پایمردی، ایمان و اخلاص و آرامش در میان طوفان معرفی می‌کند؛ البته این امر منحصر به میدان احزاب نبود؛ بلکه در همه‌جا پیامبر ﷺ سرمشق عظیمی برای مسلمانان شمرده می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۷، ص ۲۴۱).

آیه ۴ سوره «ممتحنه» نیز یکی دیگر از الگوهای قرآنی، یعنی حضرت ابراهیم ﷺ را معرفی می‌کند. آن حضرت نیز می‌تواند برای امروز ما الگو باشد. بستگان منحرف الگوها دلیلی بر ترک الگوگیری از ایشان نیست. در قرآن، کلمه «سوه» برای پیامبر اسلام ﷺ و حضرت ابراهیم ﷺ به کار رفته است؛ درحالی‌که عموی هر دو نفر ناخلف بوده‌اند (قرآنی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۵۷۸).

در آیه ۶ همین سوره، بحث اسوه تکرار شده است تا علاوه بر تأکید، این معنا را هم بیان کند که این اسوه تنها برای کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشته باشند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۳۹۸).

در آیه ۳۵ سوره «احقاف»، با توجه به آنچه در آیات قبل دربارهٔ معاد و کیف کافران مطرح شده است، خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد: «صبر کن؛ همان‌گونه که پیامبران اولوالعزم صبر و شکیبایی کردند». این خود اشاره به این نکته است که آن حضرت نیز از پیامبران اولوالعزم است؛ پس باید از آنان الگو بگیرد و مانند آنان صبر کند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۳۹۸).

با توجه به اینکه عالی‌ترین مربی جامعه رسول اکرم ﷺ است و قرآن بر الگو بودن ایشان تأکید دارد، مربیان جامعه نیز باید الگوی فراگیران باشند. براساس آیه ۲۱ سوره «احزاب»، الگو بودن مربیان باید فارغ از زمان باشد؛ یعنی هم قبل از معلم شدن و هم در فرایند امر معلمی باید الگو باشند. الگو بودن منحصر در فضای کلاس و مدرسه نیست؛ باید در جامعه هم به‌عنوان الگو شناخته شده باشند. در این صورت است که فراگیران به گفته‌های مربیان دل خواهند سپرد و با مشاهدهٔ جایگاه اجتماعی معلمان، در پی دستیابی به دانش و رسیدن به این جایگاه اجتماعی خواهند آمد. با توجه به اینکه این آیه در میانهٔ جنگ سخت احزاب بر پیامبر ﷺ نازل شده است، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که این آیه درصدد توصیه به انسان‌هاست که حتی در سخت‌ترین شرایط باید مثل الگو، ثابت‌قدم و استوار باشند.

مربیان و معلمان باید در سختی‌هایی که جامعه و فراگیران با آن روبه‌رو هستند، با رفتار خود به فراگیران بیاموزند که چگونه زندگی کنند و چگونه بیاموزند. بعضی فراگیران از مربیان می‌پرسند: شما که این‌گونه هستید، چرا نزدیکانتان را تحت تأثیر قرار ندادید و آنها از شما پیروی نمی‌کنند؟ قرآن در آیه ۴ سوره «ممتحنه» به همین مطلب اشاره می‌کند که خود شخص را الگو قرار دهید، نه بستگان کج‌اندیش را؛ و رفتار نزدیکان الگو موجب تعلل شما در بهره‌گیری از مربیان نشود.

براساس آیه ۳۵ سوره «احقاف»، حتی خود مربیان هم به الگو نیاز دارند. توجه به الگو نیازی است که امر یادگیری را تسهیل کرده، در فرد ایجاد انگیزه برای رسیدن به موقعیت بهتر در فرایند آموزشی می‌کند. معلم علاوه بر اینکه خودش باید الگو باشد، باید الگوهای دیگری را هم به کلاس بیاورد تا فراگیران با تأسی از آنها به یادگیری بپردازند. بنابراین یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که فرایند آموزشی را تسهیل می‌کند و یادگیری از آن طریق سریع‌تر اتفاق می‌افتد، الگودهی است. نظریات یادگیری مشاهده‌ای نیز با درک این ضرورت به تبیین همین امر پرداخته‌اند. الگو می‌تواند بر پیشرفت تحصیلی فراگیران اثرگذار باشد؛ از طریق الگو می‌توان بر رفتارهایی همچون اعتماد به نفس، انگیزه و مانند آن، که بر یادگیری تأثیر گذارند، اثر گذاشت؛ همچنین از طریق آن می‌توان روش‌های اقدام درست را نشان داد و... بنابراین الگو می‌تواند نقش فعالی در روند یادگیری ایفا کند.

۲-۴. یادآوری داشته‌ها و نداشته‌ها

خداوند به انسان‌ها در طول عمرشان توجهات زیادی داشته است؛ اما غفلت و فراموشی آفت بزرگی است که انسان را دچار خود کرده و موجب فراموشی این الطاف و توجهات الهی شده است. یادآوری این توجهات و نعمت‌ها، روش

آموزشی و تربیتی بسیار مؤثری است که مریبان بزرگ بشریت، یعنی خداوند و انبیاء و اولیاء، به‌طور گسترده از آن استفاده کرده‌اند و سایر مریبان نیز باید با الهام گرفتن از آنان این شیوه را به‌کار برند.

یادآوری داشته‌ها و توانایی‌های فرد و بازگو کردن فعالیت‌هایی که در زمان عدم توانایی به بهترین وجه انجام داده است، باعث ایجاد روحیه و توان مضاعف در انجام فعالیت‌های فراگیران می‌شود. این نکته، نه‌تنها در فعالیت‌های آموزشی و یادگیری، بلکه در تمام صحنه‌های زندگی افراد نیز می‌تواند اثرگذار باشد. قرآن در آیاتی به زمان‌های نداری مسلمانان و توجهات خداوند به آنها اشاره می‌کند تا روحیه آنان را دوچندان و فرمان‌برداری‌شان را تقویت کند. از جمله این آیات، آیه ۲۶ سوره «انفال» است.

مسلمانان مکه قبل از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، همواره تحت آزار و شکنجه مشرکان قرار داشتند؛ از همین رو با سفارش و تدبیر پیامبر ﷺ به صورت فردی یا دسته‌جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند. بعضی به حبشه، برخی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی‌طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عده بسیاری از آنان در زمرة اصحاب صُفّه بوده و در مسجد پیامبر ﷺ جای گرفته بودند؛ اما در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمه به آنان جزیه می‌دادند. خداوند در این آیه، ضعف و ناتوانی آنان را یادآوری می‌شود تا شکرگزار قدرت و امنیت به‌وجودآمده باشند.

یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند، مایه دور شدن از فتنه‌هاست. یادآوری روزهای ضعف و مقایسه آن با روزهای پیروزی، باعث شکرگزاری و عشق و توکل به خداوند است (قرآنی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۲). آیه ۱۲۳ سوره «آل عمران» نیز به همین مطلب اشاره دارد. «اذّله» در این آیه به کمبود نیروی انسانی مؤمنان در جنگ بدر اشاره دارد. یادآوری کمبودها در جنگ بدر، برای مقایسه آن با جنگ احد است (قرآنی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۲).

این آیات، در حقیقت برای تقویت روحیه شکست‌خورده مسلمانان نازل شد. در این آیات، ابتدا به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر اشاره شده است تا آنان با یادآوری آن خاطره، به آینده خویش دلگرم شوند؛ از همین رو می‌فرماید: خداوند شما را در بدر پیروزی داد؛ درحالی‌که نسبت به دشمن ضعیف بودید و از نظر عده و تجهیزات قابل مقایسه با آنها نبودید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۸).

آیات ۱۱ سوره مائده، ۳ سوره فاطر، ۹ سوره احزاب، ۶ سوره ابراهیم، ۲۵ سوره توبه، ۷۴ سوره اعراف، ۱۰۳ سوره آل عمران، ۱۱۰ سوره مائده و ۵۵ سوره نور، همین معنا را افاده می‌کنند. از این آیات این‌گونه می‌توان برداشت کرد که داشته‌ها و نداشته‌ها نباید در فرایند آموزش و یادگیری خللی ایجاد کنند. در صورت بروز ترس و اضطراب در امر یادگیری و نگرانی از عدم موفقیت در این فرایند، می‌توان با تمسک به این آیات، داشته‌ها و نداشته‌های خود را مرور کرد و بر ثبات قدم خود در این فرایند افزود. آیات متعددی درصدد بیان یادآوری «داشته‌ها» در دوران

سختی‌ها هستند. براساس آیه ۱۲۳ سورة «آل عمران»، خداوند در سختی جنگ احد، با یادآوری جنگ بدر، ورق جنگ احد در زمانی که سپاه قریش طمع به حمله مجدد و تصرف مدینه بسته بود، را برگرداند و مسلمانان روحیه مضاعف گرفته و سران قریش از این روحیه به وحشت افتادند و به سمت مکه برگشتند. همین امر می‌تواند در فضای آموزش و یادگیری نیز اتفاق بیفتد و هنگامی که در سختی یادگیری قرار گرفتیم، با یادآوری توانایی‌های گذشته و تجربیات موفق در کسب دانش، به حرکت در مسیر دانش دلگرم شویم.

قرآن کریم از زاویه‌ای دیگر نیز به این مسئله نگاه می‌کند که براساس آن، یادآوری «نداشته‌ها» و مقایسه آنها با آنچه امروز به‌دست آمده است، می‌تواند انگیزه‌بخش و حرکت‌دهنده فراگیران در امر یادگیری شود. آیه ۲۶ سورة «انفال» که یادآور روزهای سخت آغاز رسالت پیامبر اسلام ﷺ است و به مقایسه آن با روزهای موفقیت و پیروزی می‌پردازد، به همین معنا اشاره دارد. بنا بر این، راهبرد «یادآوری داشته‌ها و نداشته‌ها» می‌تواند در فراگیران ایجاد انگیزه کند تا خللی در فرایند یادگیری ایجاد نشود و امید به موفقیت در آنها افزایش یابد. این راهبرد، در حقیقت به‌دنبال توجه دادن فراگیر به استعداد و توانایی‌های افراد نیز است. اگر فراگیر به این درک برسد که واجد توانایی‌های درونی و بیرونی است که می‌تواند به یادگیری موفق منجر شود، هرگز انگیزه خود را از دست نخواهد داد.

در روان‌شناسی تربیتی به تفاوت‌های فردی اشاره شده و از این منظر به آن پرداخته شده است که در فرایند یادگیری، «یاددهنده» و «یادگیرنده» باید به تفاوت‌های فردی توجه داشته باشند و راهبردهای یاددهی و یادگیری را براساس این تفاوت‌ها مورد استفاده قرار دهند. این بحث، هرچند می‌تواند به‌نوعی با راهبرد «یادآوری داشته‌ها و نداشته‌ها» قرابتی داشته باشد، اما نگاهی انفعالی به یادگیری دارد. قرآن با توجه به راهبرد یاددهنده در پی فعال‌سازی فراگیران است؛ به این معنا که تفاوت در داشته‌ها و نداشته‌ها، تفاوت در توانایی‌های درونی است؛ درحالی‌که آیات قرآن به داشته‌های بیرونی مثل نصرت حق و مانند آن نیز اشاره دارد. علاوه بر اینکه داشته‌ها و نداشته‌ها، در آیات قرآن، محرک فرد برای یادگیری فعال است؛ درحالی‌که تفاوت‌های فردی تنظیم‌کننده حرکت یادگیری و رقیق‌کننده آن است. در تفاوت‌های فردی، بیشترین توجه به نقاط ضعف است که نقش ترمز در یادگیری را ایفا می‌کنند؛ اما در راهبرد «داشته‌ها و نداشته‌ها»، توجه قرآن به نقاط قوت است که می‌تواند نیروی محرک یادگیری باشد.

۲-۵. موقعیت عینی

محیط پیرامونی افراد نقش مهمی در یادگیری دارند. توجه به محیط یادگیری به‌عنوان محیطی که سهم بسزایی در فرایند رشد دانش آموز و مراحل مختلف زندگی او ایفا می‌کند، بسیار حائز اهمیت است. روان‌شناسان (سیف، ۱۳۹۵، ص ۱۸۸)، همان‌گونه که در بررسی مسائل آموزشی همواره بر عوامل گوناگونی همچون خانواده، معلم، روش تدریس، کتب درسی، مدیریت آموزشی و... به‌عنوان عوامل موثر در فرایند تحصیلی تأکید می‌کنند، محیط فیزیکی — آموزشی دانش آموز را نیز به‌عنوان عاملی زنده و پویا، در کیفیت فعالیت‌های آموزشی و تربیتی دانش‌آموز مؤثر

می‌دانند. از این رو لازمهٔ تعلیم و تربیت، ایجاد فضاهای مرتبط با فعالیت فراگیران است؛ فضاهایی که دارای شرایط مناسب و مطلوب برای رشد ذهنی، عاطفی و اجتماعی افراد باشد.

قرآن کریم نیز در برخی از آیات به داستان‌هایی از پیامبران اشاره می‌کند که برای هدایت جامعه از همین روش استفاده می‌کردند. از جملهٔ این موارد، آیات ۸۲-۶۰ سورهٔ «کهف» است که به داستان حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام می‌پردازد. خداوند با بیان این داستان درصدد اشاره به این نکته است که این حوادث و وقایعی که بر وفق مراد اهل دنیا جریان می‌یابند، تأویلی دارند که به‌زودی بر ایشان روشن خواهد شد و آن هنگامی است که مقدر الهی به نهایت اجل خود برسد و خداوند اذن دهد تا از خواب غفلت چندین‌ساله بیدار شوند. این نکته برگرفته از آیه را مگر نمی‌شد بدون انجام آن در موقعیت واقعی به فراگیر انتقال داد؟ چرا حضرت خضر علیه السلام آن را به این شکل بیان کرد؟ این چیزی نیست جز تأثیر محیط یادگیری بر آموزش؛ و بر مریبان لازم است تا آنجا که امکان دارد، محتوای آموزشی خود را در محیط یادگیری مناسب به فراگیران منتقل کنند.

آیات ۷۸-۷۶ سورهٔ «انعام» که به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و مناظراتش اشاره دارد، همین معنا را افاده می‌کند. از سیاق این آیات و آیات دیگری که مناظرات ابراهیم علیه السلام را با پدر و قومش دربارهٔ توحید حکایت می‌کند، برمی‌آید که وی از آداب و رسوم قومش باخبر نبود و در اوایل رشد و تمیزش به پدر خود پیوسته بود و در آن هنگام بود که برای اولین بار چشمش به بت‌ها می‌افتد و در مناظراتی با پدر و قومش، ربوبیت آنها را نفی می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۴۴).

ابراهیم علیه السلام خود بر این معنا بصیرت و بینش داشت که برای آسمان‌ها و زمین آفریدگاری هست و او الله تعالی است و در این امر شریکی برای او نیست؛ ولی در مقام استدلال، برای اینکه نظر عبادت‌کنندگان خورشید و ماه و ستارگان را به‌سوی خود جلب کند، نخست با آنها هم‌صدا شد و به ستاره‌پرستان گفت: شما می‌گویید که این ستاره زهره پروردگار من است؟ بسیار خوب. چیزی نگذشت که چهرهٔ پر فروغ ستاره در پشت پردهٔ تاریک افق پنهان شد. اینجا بود که حربهٔ محکم به‌دست ابراهیم علیه السلام افتاد و گفت: من هرگز چنین معبودی را نمی‌توانم بپذیرم؛ و... بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، یکی از شیوه‌های تربیت و آموزش است (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۴) که در این داستان، حضرت ابراهیم علیه السلام به‌خوبی از آن بهره برد.

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده کردن مردگان، و آیهٔ ۹۰ سورهٔ «روم» و آیهٔ ۲۰ سورهٔ «عنکبوت» می‌توانند مصادیقی دیگر از این نوع راهبرد باشند. با توجه به آیات این مجموعه می‌توان این‌گونه از قرآن برداشت کرد که زمان و مکان آموزش می‌تواند در همراهی با پدیده‌های طبیعی و در موقعیتی خارج از موقعیت کلاس درس صورت پذیرد؛ همچنین همهٔ موضوعات، حتی مباحث شناختی را می‌توان از طریق موقعیت عینی به فراگیران آموزش داد. در مناظرات حضرت ابراهیم علیه السلام و قومش، آن حضرت با محسوسات عالم در پی اثبات یک امر شناختی و غیرمحسوس بود. در داستان حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام نیز شاهد توجه به توانایی فراگیر، تدریجی بودن و عدم سخت‌گیری در قبال فراگیران هستیم.

آیاتی را که به گردش در زمین توصیه می‌کنند نیز می‌توان در همین بخش قرار داد؛ البته با این تفاوت که در این دست از آیات، محور و موضوع سیر در زمین را خداوند از ابتدا مشخص کرده است؛ درحالی که در آیات مربوط به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و داستان حضرت موسی و حضرت خضر علیهم السلام، محور بحث از ابتدا روشن نیست؛ بلکه در طول دوره یا پایان آن مشخص می‌شود.

بنابراین می‌توانیم یکی از راهبردهای اساسی در یادگیری را آموزش در موقعیت عینی و واقعی دانست که براساس این آیات، مربی با زمینه‌سازی یک موقعیت واقعی و عینی باعث می‌شود که ذهن فراگیران درگیر مسئله شود و سؤال به‌وجود آید و خود فراگیران به دنبال جواب آن باشند. موضوع بحث هم می‌تواند از ابتدا توسط مربی مشخص شود یا اینکه مربی بدون اشاره به موضوع، این امر را در روند آموزش یا پایان آموزش برای فراگیران مشخص کند؛ ولی در هر دو صورت، معلم موضوعی را به صورت مستقیم آموزش نمی‌دهد؛ بلکه صرفاً همراه یک موقعیت عینی به پیش می‌رود و این فراگیر است که هم‌زمان در ذهنش سؤال ایجاد می‌شود و به دنبال پاسخ آن است. این راهبرد، همان‌طور که مطرح شد، در نظریات ویگوتسکی نیز به‌نوعی مطرح شده است (در تاج و حسین‌خانی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۰).

۲-۶. فضای چالشی

یکی از فرایندهای مهم رشد، در نظریهٔ *پیاژه*، «تعادل‌یابی» است. او معتقد بود که انسان ذاتاً علاقه‌مند است که بداند جهان چگونه کار می‌کند. انسان در مواجهه با موقعیت‌های جدید و چالشی دچار یک حالت عدم تعادل می‌شود و می‌کوشد درک و تجربه‌اش را به تعادل برساند. از این رو وی بی‌تعادلی را نیروی محرک در رشد می‌داند (اسلاوین، ۱۳۹۲، ص ۲۹) به نظر می‌رسد که معلمان می‌توانند با ایجاد یک فضای چالشی از طریق سؤال، یا یادآوری برخی مطالب و عدم تناسب آنها با برخی موضوعات و رفتارها، فراگیران را وارد یک حالت عدم تعادل کنند و آنها را به‌سوی یادگیری و خروج از تعادل سوق دهند. قرآن کریم بارها در مواجهه با مردم به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که آنها را درگیر یک دوگانگی در رفتار می‌کند و به فکر فرو می‌برد؛ از جمله در آیهٔ ۴۴ سورهٔ «بقره» که به دوگانگی رفتار دانشمندان یهود اشاره می‌کند. آنان پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور آن حضرت را می‌دادند؛ اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند. خداوند در اینجا با طرح سؤالاتی دوگانگی در رفتار آنها را مطرح می‌کند و می‌فرماید: چرا مردم را به نیکی امر می‌کنید، ولی خودتان را فراموش می‌کنید؟ چرا شما که کتاب خدا را می‌خوانید، در آن تأمل نمی‌کنید؟ و با طرح سؤالاتی از این دست، آنها را دچار یک حالت عدم تعادل و چالشی می‌کند که ناچارند برای رهایی از آن به فکر فرو روند. ایجاد فضای چالشی، اثرگذاری بیشتری دارد.

آیات ۶۷ و ۶۸ سورهٔ «انبیاء» نیز در پی افادهٔ همین مطلب است. یکی از شیوه‌های دعوت مردم به دین، آگاه کردن آنان به ضرر بی‌دینی است. بعد از اینکه مردم در آیهٔ قبل به حضرت ابراهیم علیه السلام گفتند که «این بت‌ها حرف نمی‌زنند»، آن حضرت از کلام آنها برای دعوت حقهٔ خود استفاده کرد و با لازمهٔ گفتار آنان برضد خودشان احتجاج

نمود و حجت را بر آنان تمام کرد و گفت: پس این اصنام بی‌زبان خدا نیستند و شایستگی عبادت را ندارند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۲۶). سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام به‌عنوان یک زمینه توحیدی، به‌صورت علامت‌های استفهام در ذهن‌های آنها باقی ماند و مقدمه‌ای برای بیداری و آگاهی گسترده‌تر در آینده شد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۲۳، ص ۴۴۱).

آیات ۲۸ سوره ابراهیم، ۵۹ و ۵۸ سوره واقعه، ۲۴ سوره ابراهیم، ۲۸ سوره بقره، ۷۷ سوره یس، ۷۹ سوره نحل، ۲۷ سوره سجده، ۷۶ سوره مائده، ۶۱ سوره آل عمران، ۸۲ سوره نساء و ۶۵ سوره آل عمران همین معنا را افاده می‌کنند. با توجه به آیات مطرح‌شده در این بخش می‌توان این‌گونه برداشت کرد که یکی از راهبردهای قرآنی برای فرایند یادگیری، ایجاد یک فضای چالشی در ذهن فراگیران است. ما در این آیات با سؤالاتی مواجهیم که درون مایه آن به‌گونه‌ای است که فراگیران را در یک حالت عدم تعادل قرار می‌دهد که ناچار به تلاش برای رهایی از این حالت‌اند؛ گویا همراه سؤالات، یک ترغیب درونی برای رهایی از یک فضای ذهنی آزارنده وجود دارد. سؤال رها نیست؛ بلکه در آن نوعی اجبار به فراگیر برای پاسخ‌گویی به آن نهفته است؛ مانند بیان سؤالاتی که به‌نوعی اشاره به تناقض رفتار در آن نهفته است یا بیان داستان‌هایی که در فرد ایجاد سؤال می‌کند یا هم‌زمانی طرح سؤال با بیان مخاطرات و عواقب رفتارهای رایج ناظر به سؤال، و مواردی مانند آن. اینها از شیوه‌هایی است که در آیات یادشده برای ایجاد یک فضای ذهنی چالش‌برانگیز استفاده شده است. از این‌رو در فرایند آموزش، به‌جای اینکه معلم خودش پاسخ را ارائه کند، ذهن فراگیر را با چالش مواجه می‌سازد تا خود برای رسیدن به پاسخ تلاش کند.

۲-۷. مشاهده عینی

وقتی ما درباره مفهوم یادگیری می‌اندیشیم، اغلب درباره آموزش مستقیم یا روش‌هایی صحبت می‌کنیم که متکی بر تقویت و تشبیه‌اند؛ اما میزان زیادی از یادگیری به‌طور ظریف‌تر رخ می‌دهد و متکی بر مشاهده اطراف خود است. «یادگیری مشاهده‌ای» فرایند یادگیری از طریق نگاه کردن به دیگران، حفظ اطلاعات و سپس تکرار رفتارهای مشاهده‌شده است. این روش می‌تواند ابزار یادگیری قدرتمندی باشد.

مبنای اصلی روش تدریس نمایشی، در ابتدا دیدن و مشاهده کردن است. آلبرت بندورا، محقق‌ی که اغلب با نظریه یادگیری مشاهده‌ای‌اش شناخته می‌شود، در آزمایش معروف خود به‌نام «عروسک بوبو» نشان داد که کودکان رفتارهایی را که در دیگران مشاهده می‌کنند، یاد می‌گیرند و تقلید می‌کنند. وی معتقد است که چهار مرحله در یادگیری مشاهده‌ای نقش دارند که عبارت‌اند از: توجه، یادداری، بازسازی و انگیزه (سیف، ۱۳۹۵، ص ۱۷۶).

از این‌رو «یادگیری مشاهده‌ای» یا روش «نمایش عینی» می‌تواند اثرگذاری عمیقی در آموزش محتواهای درسی داشته باشد. قرآن کریم نیز از همین روش برای انتقال برخی مفاهیم استفاده کرده است. از جمله این آیات، آیه ۳۱ سوره «مائده» است. انسان‌های اولیه بسیار بی‌تجربه بودند. قایلی که مرتکب قتل برادر شده بود، چون دید

دردگان سراغ جسد برادرش می‌آیند، آن را به‌دوش کشید و نمی‌دانست چه کند؛ اما همین که کار زاغ را در دفن کشته زاغ دیگری دید، آموخت که جسد برادر را دفن کند (قرآنی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۹).

آیه ۲۶۰ سوره «بقره» نیز به همین مطلب اشاره می‌کند. حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و طعمه حیوانات شده است. با خود گفت: اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یک‌جا جمع و زنده می‌شوند؟ از همین‌رو از خداوند درخواست کرد که نحوه زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با ارائه نمایشی از زنده شدن مردگان، بر یقین حضرت ابراهیم علیه السلام افزود (قرآنی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۵).

آیه ۱۴۳ سوره «اعراف» نیز به همین بحث اشاره می‌کند. البته غرض حضرت موسی علیه السلام از تقاضای دیدن خدا، دیدن بصری و معمولی نبود و جواب خدای تعالی به وی مبنی بر نفی دیدن نیز غیر از این دیدن بصری است؛ ولی نتیجه آن افزایش یقین است.

به نظر می‌رسد آیاتی که در این بخش مطرح شده‌اند، درصدد اثبات این نکته‌اند که یادگیری همیشه از طریق معلم منتقل نمی‌شود؛ به تعبیر دیگر، انتقال دانش منحصر در معلم نیست؛ بلکه تمام پدیده‌های عالم، حتی یک کلاغ هم می‌تواند درس آموز باشد. بی‌گمان تأثیر مشاهده در برخی از موضوعات یادگیری، اثرگذارتر از سایر روش‌هاست. غالباً در مطالعات روان‌شناسی، راهبرد مشاهده عینی را به حضور عینی موضوعات یادگیری در فرایند آموزشی توضیح می‌دهند؛ اما قرآن یک گام فراتر رفته و درصدد بیان این نکته است که تمام پدیده‌ها و اتفاقاتی که در عالم می‌افتند، می‌توانند نقش معلم را ایفا کنند و منجر به یادگیری شوند. از این‌رو از راهبرد مشاهده عینی حتی می‌توان در موقعیت‌ها و موضوعاتی بهره برد که دسترسی به معلم وجود ندارد. شاید در اینجا این سؤال مطرح شود که آیا این راهبرد، همان راهبرد الگودهی نیست؟ پرواضح است که براساس برداشت صورت‌گرفته از آیات قرآن در راهبرد الگودهی، این دو تفاوت ماهوی دارند. در الگودهی، معلم و مربی خودش باید الگو باشد؛ اما در اینجا سخن از الگودهی نیست؛ بلکه بیان این نکته است که عالم طبیعت می‌تواند مربی و معلم انسان باشد و انسان می‌تواند از آن درس بیاموزد؛ یعنی طبیعت نقش معلم را ایفا می‌کند، نه اینکه الگو باشد.

۲-۸. اندیشه‌ورزی

علم صرفاً کسب دانش و گردآوری اطلاعات و افزایش معلومات در حوزه‌های مختلف دانشی نیست؛ بلکه آنچه در کنار آن اهمیت دارد، چگونه اندیشیدن و تحلیل دیدگاه‌ها و خلاقیت و نوآوری است. بلوم و همکارانش اهداف آموزشی در حیطه شناختی را، که بیشترین قربت با امر آموزش دارد، به شش حیطه تقسیم کرده که ابتدایی‌ترین آن، حیطه دانش و تجمیع معلومات است. حیطه‌های عمیق‌تر آن، مانند «ترکیب» و «ارزشیابی»، مستلزم خلاقیت و تفکر نقاد است؛ و توصیه آنها این است که مربیان فراگیران را به سمت این لایه‌های عمیق‌تر سوق دهند و از تمرکز بر حیطه دانشی و یادگیری طوطی‌وار بپرهیزند (گلاور، ۱۳۷۵، ص ۳۸۵). دعوت به تفکر و اندیشه و تأکید بر

اهمیت آن همواره اصلی‌ترین دستورالعمل دین مبین اسلام بوده است. از این رو «تفکر محوری» باید در نظام آموزشی مورد توجه جدی قرار گیرد و با دوری جستن از «حفظ محوری»، قدرت تفکر و تعقل فراگیران را به گونه‌ای تقویت کرد تا آنان بتوانند با قدرت اندیشه تصمیم بگیرند.

یکی از اهداف نزول قرآن، زمینه‌سازی برای به‌کارگیری فکر و عقل است و قرآن بارها بشر را به اندیشیدن، سنجیدن، پند گرفتن، توجه یافتن و تأمل کردن فراخوانده و بدین منظور، محورهای متعددی را نیز برای اندیشیدن معرفی کرده است؛ از جمله اندیشه در آثار خلقت، اندیشه در پدیده‌های طبیعی، اندیشیدن درباره خود قرآن و مانند آن. آیاتی که مخاطبان خود را دعوت به تذکر، تفکر و تعقل می‌کنند، تقریباً در سراسر سوره‌های قرآن گسترده‌اند و به‌وضوح این مطلب برداشت می‌شود که اساس اسلام بر اندیشه و تفکر استوار است.

از جمله آیاتی که به تفکر اشاره می‌کند، آیه ۸ سوره «روم» است. این آیه و آیات بعدی این سوره به ذکر مطالب متنوعی درباره مبدأ و معاد می‌پردازد؛ نخست به‌صورت یک استفهام اعتراض‌آمیز می‌گوید: آیا آنها در درون جان خویش تفکر نکردند که خداوند آسمان و زمین و آنچه در میان این دو هست، جز به حق نیافریده است؟ یعنی اگر آنها درست بیندیشند و به وجدان خود و داوری عقلشان مراجعه کنند، به خوبی از این دو امر آگاه می‌شوند که اولاً جهان براساس حق آفریده شده است و ثانیاً این جهان رو به زوال و فنا دارد. بنابراین ضمن توصیه به تفکر، در قالب استفهام بیان می‌کند که دقت در نظم و حقانیت این جهان دلیل بر وجود مبدأ، و دقت در داشتن «اجل مسمی» دلیل بر معاد است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۳۷).

آیه ۸۲ سوره «نساء» نیز به همین بحث اشاره می‌کند. قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و حتی برای شناخت خود قرآن هم به تدبیر توصیه می‌کند. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۶). تدبیر به معنای بررسی نتایج و عواقب چیزی است و تفاوت آن با تفکر در این است که تفکر به بررسی علل و خصوصیات یک موجود می‌پردازد؛ اما تدبیر مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۷).

آیات ۱۶۴ سوره بقره، ۴۲ سوره زمر، ۱۱ و ۱۲ سوره نحل و ۲۶۶ سوره بقره، از جمله آیاتی‌اند که به اندیشیدن توصیه کرده‌اند.

با توجه به آیات این بخش، این گونه می‌توان برداشت کرد که یکی از مهم‌ترین راهبردهای یادگیری از نگاه قرآن، اندیشه‌ورزی است. خداوند در آیات متعدد و با بیان موضوعاتی، زمینه تفکر، تدبیر و تعقل را فراهم می‌سازد و از افراد می‌خواهد که در این موضوعات بیندیشند. در فراخوان آیات برای اندیشیدن هم نوعی تحریک ذهنی وجود دارد که فراگیر را به سمت اندیشیدن سوق می‌دهد. مبنای همه موضوعات ارائه شده برای اندیشیدن نیز محسوسات و عینیات هستند و با تأمل در امور عینی، نتیجه حاصل می‌شود و یادگیری اتفاق خواهد افتاد. از این رو این راهبرد می‌تواند برای همه فراگیران مفید باشد و منجر به یادگیری شود.

با الهام از تفاسیر می‌توان این گونه نیز برداشت کرد که خداوند افراد را در دو زاویه به تأمل وامی‌دارد: یکی اینکه عوامل ایجادکننده یک پدیده را بررسی کنند و دیگر اینکه نتایج و عواقب را مورد مطالعه قرار دهند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های قرآنی را از سه جنبه می‌توان مورد بررسی قرار داد: ۱. برخی از این راهبردها از حیث گستره، عمومی‌اند و در موضوعاتی غیر از یادگیری نیز قابل استفاده‌اند و برخی دیگر با وجود امکان استفاده آنها در موضوعات دیگر، مهم‌ترین کاربرد آنها در فضای یادگیری است و بعضاً می‌توان آنها را اختصاصی فرایند آموزشی دانست. ۲. برخی از این راهبردها در همه مراحل رشدی قابل استفاده‌اند و برخی ضمن امکان استفاده در همه مراحل، در برخی مراحل تأثیرگذاری بیشتری دارند. ۳. برخی از این راهبردها اختصاصی قرآن‌اند و برخی بین قرآن و نظریات یادگیری مشترک‌اند. در ادامه و براساس این سه منظر به بررسی راهبردها می‌پردازیم:

دو راهبرد «تکریم و بزرگداشت فراگیران»، «یادآوری داشته‌ها و نداشته‌ها» و «تقویت امید و نگاه به آینده روشن»، راهبردی عمومی‌اند که قابلیت استفاده در سایر موضوعات را نیز دارند و در همه مراحل رشدی اثرگذارند و از راهبردهایی هستند که به قرآن اختصاص دارند و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، در منابع مرتبط با یادگیری و همچنین راهبردها و روش‌های تدریس در حوزه برنامه‌ریزی درسی، به این دو راهبرد اشاره نشده است. راهبرد «اندیشه‌ورزی» نیز از راهبردهای عمومی است که اختصاص به فرایند آموزشی ندارد و در سایر موضوعات نیز استفاده می‌شود. این راهبرد به مرحله بالاتر رشد اختصاص دارد؛ یعنی زمانی که فراگیران قدرت تفکر انتزاعی را پیدا کرده‌اند. این راهبرد از راهبردهایی است که به قرآن اختصاص دارد و در نظریات یادگیری به آن اشاره نشده است.

راهبرد «فضای چالشی» و سه راهبرد «مشاهده عینی»، «الگوگیری» و «موقعیت واقعی» از راهبردهای مرتبط با فضای یادگیری هستند که بیشترین استفاده از آنها در فرایند آموزشی است. هرچند از این چهار راهبرد می‌توان در همه مراحل رشدی استفاده کرد، اما برای برخی مراحل کارایی بیشتری دارند. راهبرد «فضای چالشی» برای مقاطع بالاتر و سه راهبرد موقعیت واقعی، الگویی و مشاهده عینی، برای مقاطع پایین‌تر - که توجه به محسوسات برجسته‌تر است - موفق‌تر عمل می‌کنند. پیازه، ویگوتسکی و بندورا در نظریات خود به این سه راهبرد پرداخته‌اند. با وجود این، بین نگاه قرآن به این راهبردها و نگاه روان‌شناسان تفاوت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً در مشاهده عینی، براساس دیدگاه روان‌شناسان، معلم از طریق روش نمایشی کاری را در برابر چشم فراگیران انجام می‌دهد و سپس هریک از آنها همان کار را انجام می‌دهند (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱)؛ اما براساس آیات قرآن، تمام پدیده‌ها و اتفاقات عالم می‌توانند نقش معلم را ایفا کنند و نیازی به حضور فیزیکی معلم نیست. یادگیری هم بلافاصله بعد از مشاهده اتفاق می‌افتد و نیاز به تکرار توسط فراگیران نیست و بعضاً امکان تکرار توسط فراگیران فراهم نیست. در خصوص راهبرد الگویی نیز در نظریات یادگیری بر ارائه الگوی عملی برای کودکان تأکید می‌شود؛ اما قرآن به این نکته اشاره می‌کند که خود معلم باید الگو باشند.

منابع

- اسلاوین، رابت ای، ۱۳۹۲، *روانشناسی تربیتی نظریه و کاربریست*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، روان.
- درتاج، فریبرز و محمد حسین خانی، ۱۳۹۹، *روانشناسی یادگیری*، تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۹۵، *روانشناسی پروژسی نوین*، تهران، دوران.
- شعبانی، بختیار، ۱۳۷۸، *رویکردهای یاددهی - یادگیری (مفاهیم، بنیادها و نظریه ها*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۴ق، *مدرسه قرآنیه*، قم، دار کتاب الاسلامیه.
- صفوی، امان الله، ۱۳۸۳، *روش ها، فنون و الگوهای تدریس*، تهران، سمت.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۸، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
- قراتی، محسن، ۱۳۸۷، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- گلاور، جان ای، ۱۳۷۵، *روانشناسی تربیتی اصول و کاربرد آن*، ترجمه کمال خرازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- لفرانسوا، گی آر، ۱۳۹۳، *نظریه های یادگیری انسان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، روان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ملکی، حسن، ۱۳۸۰، *برنامه ریزی درسی*، مشهد، پیام اندیشه.
- مهدی زاده، حسین، ۱۳۸۹، «آموزه های اسلامی در باب تقلید از اسوه ها»، *معرفت*، ش ۶۷ ص ۸۴-۹۳.
- مهرمحمدی، محمود، ۱۳۷۹، *بازاندیشی فرایند یاددهی - یادگیری و تربیت معلم*، تهران، مدرسه.